

مدیر مسئول: فاطمه رضایی

سر دبیر: مریم السادات
پورمسجدی میبدی

طراح و صفحه آرا: زهرا رفیعی
مجموعه



نشریه سیاسی - اجتماعی - فرهنگی

نشریه صریح

ویژه نامه محرم و صفر - شماره مجوز: ۵۳۲۰۰/۶۲۲/۱۰۰/۲

مشق جوانی

یکی از بارزترین نمونه های کمال و مردانگی، «حضرت علی اکبر»، فرزند با فضیلت سید الشهدا(ع) است. سزاوار است که از او درس جوانمردی و مقاومت و ایمان و ادب بیاموزیم و نسلی را تربیت کنیم که پویای راه نورانی آن شهید باشد.

حضرت علی اکبر (ع)، مجموعه ای از خوبی ها و فضیلت ها و نمونه ای روشن از فضایل عترت پاک پیامبر بود. حضرت علی اکبر، جوانی رشید و شجاع، خوش سیما و خوش سخن بود و گفتار و حرکاتش، همه را به یاد پیامبر خدا(ص) می انداخت.

حضرت علی اکبر(ع)، جانبازی و فداکاری را در کربلا به اوج رساند و حمایت از حجت الهی و امام زمان خویش را به خوبی انجام داد و برای همه جوانان در طول تاریخ، یک الگوی ایمان و جهاد و مبارزه و شهادت باقی ماند.

خوب است که ما هم در زمینه تربیت فرزندانمان از روش های امامان معصوم از جمله امام حسین(ع) استفاده کنیم؛ چرا که امام حسین(ع) فرزندی را تربیت کرد که جان خود را در راه دین فداکرد.

در راه خدا ذبیح دین گردید
بر حلقه ی عاشقان نگین گردید
داغش کمر حسین را بشکست
با خون سرش حنای خونین بست
دیباچه ی داستان حق، اکبر
قربانی آستان حق، اکبر

شجاعت در میدان نبرد، شجاعت در مبارزه با نفس اماره، شجاعت در غلبه بر مشکلات زندگی، شجاعت در مبارزه با رذائل اخلاقی و شجاعت عقلی را باید به فرزندان خود آموزش دهیم تا بتوانیم نسلی فداکار و شجاع تربیت کنیم.

فاطمه باشتمن
ورودی ۹۸
الهیات

راضیه مرضیه

می گویند جنس غمت فرق می کند و من فکر می کنم مبتلا شدگان به غم تو، در عینیتی از عشق زندگی می کنند.

تو عشق را به مبتلا شدگان می چشانی و چه طعمی دارد...

نوشیدن از جام شرابی که از دستان تو جاری باشد.

حرف هایم را اگر باور نداری، از زائران در جاده پیرس! آن ها طعم عشق را خوب فهمیده اند!

آن زمانی که بارها و بارها به شوق وصل شش گوشه ات عمودها را پیموده و قدم قدم به تو نزدیک تر شده اند.

حالا معنی این بیت را بهتر می فهمم که می گفت:

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم،
سرزنش ها گر کند خار مگیلان غم مخور ...

غم مخور!

عشقت اما راه گشاست و این سرآغاز عاشق شدنیست که آدم را کور و کر نمی کند...

چه بسیارند

آن هایی که عاشقت شدند و ارجعی الی ربک راضیه مرضیه شدند...

السلام علیک یا سفینه النجاه
مهرانه دارابی
ورودی ۹۷
علوم اجتماعی





خداوند توفیق دهد که ادامه دهنده راه
این بانوی بزرگوار باشیم.

باتشکر: زینب بادپا

ادب، فقط می شود هم نام عباس بود، ورودی ۹۹
سقا نه...

بالاتر از ملائک یا پست تر از حیوان؟

امروز در برنامه راز بقا دیدم که حیوان
درنده ای با وجود آن که می توانست
نوزاد کوچکی را بدرد و بخورد، ولی این
کار را نکرد و از او مراقبت هم کرد...

در تعجبم از حرمه!!!

مگر می شود از یک حیوان درنده نیز
سنگدل تر بود؟

مگر می شود از گلوی نازک و دستان
کوچک طفلی شیرخوار چشم فرو بست؟

مگر می شود تیری سه شعبه را برای
از کوه و دریا و آسمان بسیار قوی تر
امام حسین (ع) در روز عاشورا جواب این

سوالاتم را داده است:

فَقَدْ مُلِئْتُ بِطُؤْنِكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَ طَبَعَ عَلَى
حسین، همه ی این ها را با چشم دید و با
قلوبکم

زیرا شکم های شما از حرام انباشته شده
و قلب های شما مُمهر خورده است.

امان از مال حرام! چگونه انسان را از
حیوانی درنده پست تر می کند و انقدر تو

را ظالم می کند که مظلومیت علی اصغر
را نمی بینی... آنچنان گوش هایت را پر

می کند که صدای گریه هیچ مظلومی را
نمی شنوی و چنان قلبت را سیاه می کند

که به جز منافع خویش، به هیچ چیز نمی
اندیشی...

پروردگارا ما را از شر مال حرام حفظ کن.

فاطمه برزگر بفرئی

آموزش ابتدایی

تاریخ هیچگاه به صبوری زینب ورودی ۹۷

کبری(س) ندیده است...

شاید هروقت کلمه صبر می آید، نام ام
مصائب به ذهنمان می آید...

زهرافلا حزاده
آموزش ابتدایی
ورودی ۹۹

سقای آب و ادب

بی شک به این زمان اگر کسی نام و رسم
و صیت تو را داشت، در کنار نامش ادب
نمی آمد.

البته بگویم که این در ذهن خرد من ناباور
است؛ آخر مگر می شود ماه والاترین
عشیره بود، در سخت ترین هماوردها یل
میدان بود و علف و گرد و ارجی داشت و
عجب به کار نگرفت.

والله که حق ادب به جای آورده ای یل
فاطمه.

گفتم فاطمه...

به یاد مادرت افتادم. عجب حرفی شد؛
آخر تو همین که فرزند آن مادری، یعنی
نصف راه ادب را رفته ای.

راستش باور نکردنی بود برایم، چون در
عرف ما، بنده زادگان بر نمرق رعیت تکیه
زده و دست در دورق خونین کشند و
دست آخر آروغ زنند... نه که لب تشنه بر
فرات تکیه زنند و لبی تر نکنند!

خاک بر دهانی که شما را با چنین
سرگران هایی قیاس کند!

ولی خوب حق دهید که در زمانه ای که
احترام در ثغر بد دهان می گردد، چنین

گوش به فرمان ولی بودن و آب به دهان
نبردن، حیرت آور باشد.

مرحبا بر پدرت که تو را عباس نام نهاد...

مرحبا به مادرت که تو را ادیب بار آورد...

مرحبا!

حقا که حتی نامت بر جان سفاکان صیحه
میزند.

راستش حالا که می اندیشم، در معرکه
جهان با تمام صفات خوب ولی بدون





اما به لطف شما ایمان داریم...
ردمان نکن.
فاضله نوری
ورودی ۹۷
آموزش ابتدایی



سازمان
بسیج
دانشجویی



دانشگاه تهران
پروفسور فاطمه الزهرا (س) یزد

نویسندگان این شماره از نشریه:
مهرانه دارابی، فاطمه باشتمن، زهرا فلاحتزاده،
زینب بادپا، فاطمهبرزگر بفروئی، فاضله نوری

با ما از طریق پیام رسان بله و تلگرام به نشانی
@sarir-cfu در ارتباط باشید و نظرات و پیشنهادات
خود را به آیدی @mspm۷۹ ارسال نمایید.

حرم ابن یزید ریاحی

راه را به روی امام حسین(ع) و اصحابش بست به
گمان اینکه امام را بدون حرف و حدیثی به محضر ابن
یزید ببرد!
با لشکری چند هزار نفره آمده بود اما قصد داشت
بدون لشکرکشی و محترمانه، امام زمانش را به بیعت
بخواند...

امام نپذیرفت.
دستور جنگ صادر شد.
عشقی کنج قلبش جا خوش کرده بود و اجازه نمی
داد به جنگ با اهل بیت پیامبر برخیزد؛ پس با
لشکریان اتمام حجت کرد و بقیه ی کار را به عمر
سعد سپرد!

جانش به لرزه افتاده بود و شرمسار و سر به زیر، به
سمت خیمه ی حسین(ع) روانه شد...
آقا جان! اشتباه کردم، پشیمانم.

مرا می پذیری؟
و کشتی نجات که پشیمانی قلبی او را در چشمانش
دید، توبه اش را پذیرفت و به جمع یاران خود راه
داد...

حر به درخواست خودش اولین نفر به میدان معرکه
رفت... اما اینبار از طرف حسین و برای یاری
حسین(ع)...

پر پر شد و عاقبت بخیر!
اما ما که مدام از حر دم میزنیم و توبه اش!
وسط معرکه ی گناهانمان اسیر شده ایم و فریاد رسی
نیست جز حسین(ع)...

توبه هایمان توبه نیست و باز هم تنها کشتی نجات
حسین است که ما را به مقصد امن الهی می رساند...
آقا جان!

اسیر نفس سرکشمان هستیم و توبه هامان زبانیست،

